

عشق به هم‌نوع

مسیحیت با عشق به هم‌نوع آمیخته است! مسیحیان مسئولیتی بخصوصی در قبال انسان‌های نیازمند دارند. ولی تا چه مرزی باید برای کمک به کردن جلو رفت؟ آیا از مسیحیان انتظارات بیشتری نسبت به دیگر مذاهب وجود دارد؟

دیاکونیا و عشق به هم‌نوع

کلمه دیاکونیا

این کلمه ریشه یونانی دارد، و به معنای خدمت است. ما این واژه را، اصطلاحی برای مراقبت دلسوزانه کلیسا میدانیم. در عمل وظایف مشخص اجتماعی غالباً بر عهده سازمان‌های اجتماعی / دیاکونایی استوار است، به طور مثال سازمان KFUK, KFUM, Kirkens korshær (فعالیت‌های اجتماعی و بسیاری از سازمان‌های فعال دیگر). در بعضی سازمان‌های دیگر تصمیمات خدمات اجتماعی توسط خود دولت اتخاذ میشود. به همین دلیل اغلب ما به عنوان یک کلیسا فراموش می‌کنیم که دیاکونیا بخشی بنیادی از منش و رفتار ما به عنوان یک کلیسا است. اگرچه در سال‌های اخیر، بر عهده گرفتن وظایف کوچک و بزرگ اجتماعی توسط کلیساهای محلی معمول شده است.

پایه و اساس انجیلی دیاکونیا

کلمه دیاکونیا چندین بار در کتب عصر جدید ظاهر میشود، هم به شکل "خدمت کردن"، هم "خدمت" و هم "خادم". این کلمه هم به طور وسیع، در مفهوم کمک معنوی و نیاز اجتماعی بخصوص، و هم به صورت اجمالی تر، که تنها مورد آخر را در نظر می‌گیرد (یعنی کمک کردن به نیاز بخصوص)، استفاده میشود.

دیاکونیا از زاویه دیدگاه‌های زیر ارزشیابی میگردد:

- از دیدگاه آفرینش
- از دیدگاه مسیحی
- از دیدگاه کلیسایی

دیدگاه آفرینشی

آفرینش ما توسط خداوند به معنی این است که ما زندگی خود را از خداوند دریافت کرده ایم و اینکه ما باید مطابق خواسته خداوند زندگی کنیم. این شامل مسئولیت پذیری در قبال زندگی خود و دیگر مخلوقات او است. هم‌نوعان ما توسط خداوند و در تصویر خداوند آفریده شده اند، و این خود از ارزش بزرگی برخوردار است - دقیقاً ارزشی به بزرگی ارزش خود ما. به همین دلیل زندگی کردن در اجتماع با خالق خود و مخلوقات دیگر او، شرطی اساسی برای مخلوق بودن است.

فهم مسیحایی:

مبنای عمل مسیح بر زمین، خدمت به انسان‌ها است. خدمت عیسی مسیح هم شامل کمک کردن به نیازهای مشخص و هم والاترین خدمتی؛ که هدف نهایی زندگی او شد، یعنی خود را فدا کرد. بدین صورت او درک مفاهیم را وارونه کرد. برای یک مرد آزاد در آن زمان خدمت کردن پست و بی ارزش بود (خدمت در ترجمه یونانی، گاهی اضافه‌تاً بعنوان "برده" استفاده میشود). ارزش‌های برتر دنیوی، قدرت، ثروت و شهرت بود، ارزش‌های برتر مذهبی پیروی از مقررات و پاکدامنی بود. در مقابل عیسی ارزش‌ها بر عکس کرد. او بر خلاف دیگران، بر کسانی که دیگران آنان را نجس و متقلب می‌خواندند، تمرکز داشت. کسانی که "دیگران نمی‌خواستند با آنها ارتباطی داشته باشند" دقیقاً کسانی بودند که عیسی مسیح کمکشان کرد. یهودیان به این معتقد بودند که انسان با لمس انسانی ناپاک، و یا خوردن چیزی نجس، از دیدگاه مذهب نجس و ناپاک می‌گردید. به همین دلیل بود، که ارتباط عیسی با همه، حتی کسانی که از دید یهودیان نجس بودند، بسیار بحث برانگیز بود. عیسی همینطور مدعی شد، که ما به خداوند از طریق خدمت به انسان‌ها، خدمت می‌کنیم. انجیل متی ۲۵، ۳۱ تا ۴۶ را بخوانید.

قانونی که عمل کردن به آن برای یهودیان آنقدر مهم بود، از نظر عیسی مسیح با خدمت به هم نوع عملی میشود. یک فریسی، زمانی از عیسی می‌پرسد: (انجیل متی ۲۲، ۳۴ تا ۴۰) "استاد، در میان دستورهای مذهبی کدامیک از همه مهمتر است؟" عیسی جواب داد: " خداوند را که خدای توست، با تمام قلب و جان و عقل خود دوست داشته باش. این اولین و مهمترین دستور خداست. دومین دستور مهم نیز مانند اولی است: همسایه خود را دوست بدار، به همان اندازه که خود را دوست میداری. تمام احکام خدا و گفتار انبیا در این دو حکم خلاصه میشود و اگر شما این دو را انجام دهید، در واقع همه را انجام داده اید."

عیسی با اشاره کردن به اصول اعتقادات یهودیان پاسخ میدهد؛ "ای بنی اسرائیل گوش کنید: تنها خدایی که وجود دارد خداوند ماست. شما باید او را با تمامی دل و جان و توانایی خود دوست بدارید." (تثنیه ۶، ۴ تا ۵) عشق به خداوند باید کامل باشد، ولی فرمان دیگری نیز است که به اندازه این فرمان اهمیت دارد؛ به اندازه محبت کردن به خویشان، به همنوعان خود عشق بورزید (لاویان ۱۹، ۱۸)

ما پاسخ عیسی را "فرمان دو گانه عشق" میخوانیم، اینکه عشق به خداوند و عشق به همنوع دو روی یک سکه هستند. عیسی دو فرمان کتاب عهد عتیق را به هم ارتباط میدهد، آنها را اولویت بی قید و شرط میبخشد، علاوه بر همه اینها مدعی میشود که تمام احکام خدا و گفتار انبیا در این دو حکم خلاصه میشود. پاولس این گونه موضوع را تشریح می‌کند: عشق ورزیدن به خدا و همنوع خود، عمل کردن به قانون است - یعنی پرستش کردن است. از راه عشق ورزیدن به خداوند و همنوع خود و مطابق آن رفتار کردن، به کلیت احکام خدا جامه عمل پوشانده میشود. نامه پاولس به مسیحیان روم ۱۳، ۸ تا ۱۰ را بخوانید.

ارتباطی بین شفا دادن‌های عیسی مسیح و خدمت کردن او وجود دارد (او زندگی خود را فدا کرد)، چرا که شفا دادن‌ها نیز به چیزی بزرگتر اشاره دارند، که فراتر از کمک کردن به یک نیاز مشخص است. انتخاب واژه عیسی نشاندهنده این است که بین رستگاری دنیوی/ شفا دادن و رستگاری نهایی بزرگ ارتباطی مستقیم وجود دارد. مثلا اعمال عیسی در بسیاری قسمت‌ها در کتاب عهد عتیق به پیشگویی‌هایی در مورد مسیح ارتباط دارد. به طور مثال انجیل متی ۱۱، ۲ تا ۶ را بخوانید: " وقتی که یحیی در زندان خبر معجزه‌های عیسی را شنید، دو نفر از شاگردان خود را نزد او فرستاد تا از او بپرسند: " آیا تو همان مسیح موعود هستی، یا هنوز باید منتظر آمدن او باشیم؟" عیسی در جواب ایشان فرمود: " نزد یحیی بازگردید و آنچه دیدید و شنیدید، برای او بیان کنید که چگونه نابینایان بینا میشوند، لنگ‌ها راه میروند، جذامی‌ها شفا می‌یابند، ناشنواها شنوا می‌گردند، مرده‌ها زنده میشوند و فقرا پیغام نجاتبخش خدا را می‌شنوند. سپس به او بگویید: خوشا بحال کسی که به من شک نکنند." در اینجا اعمال عیسی با پیشگویی‌های پیامبر اشعیا در مورد اورشلیم جدید/ ملکوت بهشت بر زمین که قرار بود در آینده اتفاق افتد، مرتبط میشود و بدین صورت او مدعی میشود که اعمال او وقوع ملکوت بهشت، که قرار بود در آینده اتفاق افتد، پیش از موعد مقرر است. (اشعیا ۳۵ را ببیند، به خصوص ۵ تا ۶)

پیروی

ما شاهد آن بوده ایم که خدمتگزاری اساس زندگی عیسی مسیح بود، هنگامی که او زندگی خود را برای بشریت فدا کرد، به نقطه اوج خود رسید. نکته غافل توجه بعدی این است که این چه اهمیتی برای حواریون داشت - برای ما چه معنایی خواهد داشت. شاگرد مسیح بودن به معنای پا گذاشتن جای پای او، و الگوبرداری از او است. در کتاب عصر جدید میخوانیم که کردار عیسی، شرط اصلی، دلیل و الگوی این است که شاگردان او باید وظیفه خدمتگزاری را بپذیرند.

اولین شرط: کردار عیسی موجب این شد که عمل با عشق برای حواریون ممکن شد. نامه یکم یوحنا ۱۹، ۴ را ببیند: " محبت ما به نسبت خداوند، از محبتی ناشی میشود که او اول به ما داشت." و انجیل یوحنا ۱۵، ۴ تا ۵: " در من بمانید و بگذارید من هم در شما بمانم. زیرا وقتی شاخه از درخت جدا میشود، دیگر نمیتواند میوه بدهد. شما نیز جدا از من نمیتوانید بارور و مفید باشید. بله، من تاک هستم، شما نیز شاخه‌های من. هر آن که در من بماند و من نیز در او، میوه فراوان میدهد، چون جدا از من هیچ کاری از شما ساخته نیست."

دلیل: انجیل یوحنا ۱۳، ۱۲ تا ۱۵ را بخوانید: " پس از آنکه پاهای شاگردان خود را شست، لباس خود را پوشید و سر میز شام نشست و پرسید: " آیا فهمیدید چرا این کار را کردم؟ شما مرا استاد و خداوند خود می‌خوانید و درست می‌گویید چون همینطور نیز هست. حال اگر من که خداوند و استاد شما هستم، پاهای شما را شستم، شما نیز باید پاهای یکدیگر را بشوید." و در نامه یکم یوحنا ۱۱، ۴: " عزیزان من، حال که خدا ما را این چنین محبت نمود، ما نیز باید یکدیگر را دوست بداریم و محبت کنیم."

الگو: انجیل یوحنا ۱۳، ۱۵: " من به شما سرمشقی دادم تا شما نیز همینطور رفتار کنید." و در انجیل یوحنا ۱۳، ۳۴ تا ۳۵: " پس حال، دستوری تازه به شما می‌دهم: یکدیگر را دوست بدارید همانگونه که من شما را دوست میدارم. محبت شما به یکدیگر به جهان ثابت خواهد کرد که شما شاگردان من هستید." طبق گفته خود عیسی دنباله روی از او بدون هزینه نیست. دو شرط سخت وجود دارد:

۱. باید از خود پسندی و تمرکز کردن به خود اجتناب کرد. اگر انسان درگیر زندگی و نیازهای خود باشد، پیروی از مسیح غیر ممکن خواهد شد (انجیل متی ۲۴، ۱۶: " آنگاه عیسی به شاگردانش گفت: " هر که می‌خواهد مرید من باشد، باید خود را فراموش کند و صلیب را برداشته، مرا پیروی کند." انجیل لوقا ۱۴، ۲۶: " هر آنکه می‌خواهد پیرو من باشد، باید مرا از پدر و مادر، زن و فرزند، برادر و خواهر و حتی جان خود بیشتر دوست بدارد.")

۲. باید آماده رویارویی با مخالفت و رنج بود. (انجیل یوحنا ۱۵، ۲۰: " آیا به خاطر دارید چه گفتم؟ مقام خدمتکار از اربابش بالاتر نیست. پس اگر مرا اذیت کردند، شما را نیز اذیت خواهند کرد...")

دنباله روی از عیسی مسیح به این معناست، زندگی کردن برای دیگران، و قرار دادن آنها در مرکز زندگی به جای خویشتن است. ولی آیا ما قادر به انجام این عمل هستیم؟

درک کلیسایی:

درک که ما از کلیسا این است، که اجتماعی در اطراف عیسی مسیح و همراه با خود او وجود دارد، که همه مسیحیان به آن تعلق دارند. کلیسا هویت و محتوی خود را نه از کسانی که بخشی از آن هستند، بلکه از خود عیسی مسیح می‌گیرد. به همین دلیل واضح است که خدمت کردن بخشی بنیادی از هویت کلیسا است. کلیسا برای خدمت به کسانی که به شکلی رانده شده و تحقیر شده اند به وجود آمده است.

امروزه دیاکونیا به طور عمده به دست سازمان‌های کلیسایی و یا جامعه سپرده شده است، که بعضی مواقع به نظر منطقی می‌آید، چرا که غالباً وظایف بزرگی وجود دارد، که انجام آن‌ها نیازمند سازمان دهی و گنجایش به خصوصی است. اما این به این معنی نیست که کلیسا باید به طور کلی پای خود را از این موضوع بیرون بکشد.